

## پیوست اول

### چشم های منصور شیبانی؛ بررسی یک مورد پزشکی

در یادداشت های روزانه بصیرالملک که یک مقام رسمی دولتی در زمان ناصرالدین شاه بود، به مدخل هایی از چگونگی درمان بیماری چشم پسرش ( منصور) برمی خوریم. بصیرالملک در مورد نوع بیماری چشم منصور هیچ اطلاعاتی نمی دهد. هر چند که ممکن است بتوان گمانه ای در این مورد زد اما آنچه مهم است می توانیم با نگرستن در این یادداشت ها به ماهیت روش شناسی درمان طبی آن زمان دست بیابیم. برای دسترسی به مرجع اصلی، روزشمار تاریخی وقایع نیز ذکر کرده ام.

\*\*\*

در روز دوشنبه ششم رمضان ۱۳۰۴، بصیرالملک اشاره کرد: ” دور روز است چشم منصور درد می کند.“ در روز بعد ( روز سه شنبه هفتم رمضان)، خانه را بدلیل درد شدید چشم منصور ترک نمود. او فرستاد نور محمود آمد و از منصور خان فصد کرد. در روز چهارشنبه هشتم رمضان، بصیرالملک بدلیل چشم میرزا منصور خان در خانه ماند. وقت عصر نور محمود آمد چشم را باز کرد که از این رو، بصیرالملک خیلی مضطرب شد. روز پنج شنبه نهم رمضان، احوال منصور خوب نبوده و چشم او مغشوش بود. نور محمود هر روز به جهت معالجه می آمد. یوسف رفت. خانم نه نه، زن میرزا حسین زنجانی، اولاد میرزا کتاب الله را آورد. او تجویز مشمع کرد. نورمحمود هم تصدیق نمود. مشمع انداختند قدری بهتر شد. روز بعد ( روز یکشنبه نوزدهم رمضان) نورمحمود چشم را باز کرد، قدری بهتر بود. در این روز «شادنج» به چشم ریخت. در روز چهارشنبه بیست و دوم رمضان، بصیرالملک از خانه بیرون نرفت. صبح نورمحمود آمد دستورالعمل داد و رفت. در روز بیست و سوم رمضان، منصور به منزل مؤتمن الاطباء جهت معالجه چشم برده شد. در اول شوال ۱۳۰۴، نور محمود آمد و مشمع به شقیقه منصور چسباند و دستورالعمل را داد و رفت. دو روز بعد (سوم شوال)، آقا سید محمود آمد و گفت سیدی است هندی که معالجه چشم می کند. بصیرالملک به او گفت، سید را بیاورد. میرزا

عبدالحسین هم بود. قدری با هم مباحثه کردند. حبی نوشت رفتند. دوی آن را گرفتند آوردند و ساختند. منصور سه حب را میل کرد. دوی چشم هم نسخه داد. میرزا عبدالحسین هم از روی آن نسخه نوشت برد. روز چهارم شوال، بصیرالملک بدنبال سید هندی فرستاد که داروی چشم را ساخت و به چشم منصور ریخت. یک تومان حق القدم دو دفعه را گرفت و رفت. عصر نورمحمد آمد دوا ریخت، دستورالعمل داد و رفت. سید... برادرزاده مرحوم میرزا سید رضی آمد چشم را دید و رفت. در روز ششم شوال، بصیرالملک دوی سید هندی را به چشم منصور ریخت. فایده ای بر آن مترتب نبود. در روز هفتم شوال، نورمحمد آمد، بصیرالملک باز رجوع به دوی او کرد و پی زن میرزا که یک چشم پزشک زن بود فرستاد. او آمد، دوی سفید و دوی قرمز داد که به چشم بریزند.

تقریباً یک ماه بعد ( روز دوم ذیقعده ۱۳۰۴)، بصیرالملک بدنبال سید کحال، سید احمد پسر مرحوم حاجی سید محمد روضه خوان فرستاد. چونکه آشکارا درمان اولیه مؤثر نبود. سید انقیه به منصور داد و نسخه انقیه را داد که مهیا کنند. چند [قلم] را بد داده بود که پس دادند. رضا خان که همراه سید رفته بود از خودش داشت داد. روز بعد ( سوم شوال)، سید کحال آمد، دارویی جدید که شامل صبر زرد با شیر دختر<sup>۱</sup> بود به چشم منصور چکاند. انقیه کندس داد و رفت. دو روز بعد (پنجم شوال) بصیرالملک بدنبال سید کحال فرستاد ولی او مسهل خورده بود نیامد. دوی داد که شب به چشم منصور بکشند. عصر دوباره بصیرالملک نامه نوشت که جواب داد که این دوا را بکشند. بصیرالملک دوی سید را به چشم منصور کشید، هلیله سیاه هم یک مثقال خورد. در روز یازدهم ذیقعده، سید کحال آمد دوا را تغییر داد و گفت اول روزی است که دوا ریخته ام و تا پنج روز دانه را از چشم برمی دارم. دو اسم دوا را هم گفت که باید بخزند. روز بعد (دوازدهم ذیقعده)، سید حکیم آمد. دوی که رضا خان خریده بود مقناطیس به او داده گفت باید امتحان نمود. همراه برد امتحان کرد. لاسرخ ( اکسید مس) هم خریده به او داد و برگشت. روز بعد ( سیزدهم ذیقعده) سید آمد دو جزو دوی که دیروز خریده بودند را داخل دواها کرده داد. بصیرالملک به او سه تومان داد. در همین روز،

<sup>۱</sup> " شیر مادری که بچه پسر دارد گرم است در حالی که شیرمادری که دختر دارد سرد می باشد. مورد اخیر برای ساختن ضمادهای تسکین دهند استفاده می شود و بر روی گوش برای درمان گوش درد و هنگامی نیز که با دانه های پودر شده زرشک مخلوط شود، نیز معتقدند که التهاب را کاهش می دهد."

Donaldson, *The Wild Rue*, p. 19

بر طبق

Polak, "Medicinishe Briefe," p. 139,

" شیر مادر همچون شیرگاو در اینجا با واحد پینت ( هشت تای آن برابر است با یک گالن) فروخته می شود. مردم کهنسال، کسانی با سرشتی فرتوک، و بیماران در حال نقاهت، در اینجا شیرمادر می نوشند، گاهی ۱۳۰ مثقال [ ۵۹۸ گرم]، حدود ۱۵۰ درهم؛ اغلب نتایج مبهمی می دیدم، بویژه در مورد شخصی با درد پستان که دوران نقاهت را خود طی می کرد. اکثراً بعنوان یک مسهل ملایم عمل می کرد."

بعد از مغرب، سراج‌الاطباء آمد که امین حضرت فرستاده بود. قرار شد سه روز دیگر تأمل شود بعد به معالجه ایشان اقدام کنند. روز بعد (چهاردهم ذیقعه)، سید حکیم رفت شاه عبدالعظیم و عصر مراجعت نمود. یکسر آمد خانه و دوا به چشم منصور ریخت. بصیرالملک، فقره آمدن سراج‌الاطباء را که دیروز آمده بود به او گفت. قرار شد «کلمل» بدهند. گفت اگر ضرر کرد خودش چاره می کند و رفت. دو روز بعد (شانزدهم ذیقعه) سید حکیم آمد، دوا ریخت ناهار خورد و رفت. روز بعد (هفدهم ذیقعه) نیز چنین انجام شد. در نوزدهم ذیقعه، سید حکیم آمد. دارو را عوض کرد. برای چشم راست دوا سفید و برای چشم چپ دوا قرمز داد در بیستم ذیقعه، میرزا عبدالحسین آمد بصیرالملک قرار حب «کلمل Calomel» را داد که منصور بخورد. او رفت حب را درست کرد وقت ظهر آورد. یک حب همان ظهر به منصور داد یکی هم عصر بخورد. هر حبی یک گندم کمتر «کلمل» داشت. روز بعد (بیست و یکم ذیقعه)، میرزا ابوالحسین گفت که چشم منصور باید معالجه حسابی شود. سه روز بعد (بیست و چهارم ذیقعه)، سراج‌الاطباء آمد چشم منصور را دید. گفت سورمه را امشب بپندند. زرد و قرمز داد که با لعاب به دانه شب بچکانند. روز بعد (بیست و پنجم ذیقعه)، میرزا شیخ‌الاطباء دستورالعمل داد و رفت. روز بعد (بیست و ششم ذیقعه)، او بازگشت. منصور بد احوال بود. حب «کلمل» را موقوف کردند؛ یک حب صبح خورده بود و بد احوال شده بود. سراج‌الاطباء یک غرغره داد و رفت. بصیرالملک بدنبال حاج سید احمد فرستاد؛ او دوا پای دندان داد، افاقه کرد، دوا به چشم ریخت. شب منصور راحت شد در عصر سید آمد و حرف های بدون مأخذ گفت و رفت. چشم را دید آن وقت گفت من چشم را ندیده بودم. حال احتمال می رود معالجه شود. روز بعد (بیست و هفتم ذیقعه)، سید حکیم آمد. سراج‌الاطباء هم نیز آمده بود. معالجه سید رد کرده بود. سید حکیم به اطلاق بصیرالملک آمد و نوشته سپرد که چهل روزه چشم راست منصور را چاق کند. روز بعد (بیست و هشتم ذیقعه)، سید حکیم آمد و رفت. سید حکیم کاغذی نوشته و بیست تومان پول خواسته بود. روز بعد (بیست و نهم سلخ)، سید حکیم آمد و حب مسهل داد. ناهار خورد و رفت و از منزل کاغذ نوشت که پول بدهد. در اول ذی حجه ۱۳۰۴، احوال منصور بد بود. بصیرالملک بدنبال سید نفرستاد، اما حاجی میرزا حبیب الله حکیم باشی را آوردند. معالجه مزاجی کرد و رفت و گفت باید حالا معالجه مزاج را کرد. در باب چشم حرف خوب نگفت. دو روز بعد زن میرزا آمد، حرف زد قرار شد از امروز تا پانزده روز معالجه کند. در پنجم ذی حجه، احوال منصور قدری بهتر شد. بصیرالملک چنین ادامه می دهد: چشم این طفل مغشوش شده است. امروز هفتم یا هشتم است که به هم خورده است. می گوید توی چشم دان زده شده است. دیروز برده بودند خانه عروس نه نه عبدالله. امروز هم برده بودند. بعد از مغرب نه نه استاد حسن آمد یک چشم طفل را تیغ زد و زرده تخم مرغ انداخت. دو روز بعد (هفتم ذی حجه)، منصور و دیگران رفتند زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام. متفقاً گفتند دانه چشم

میرزا منصور خان بهتر است. در چهاردهم ذی حجه، بصیرالملک نسخهٔ دوائی ضماد چشم بچه را گرفت. در بیست و هشتم ذی حجه، شاه احوال از احوال پسر پرسید. در پنجم محرم، زن میرزا گنجشگ در چشم منصور کشته بود. گفتند قدری بهتر شده است. یک هفته بعد ( سیزدهم محرم ) زن میرزا قرار داد تا هفتهٔ دیگر علاج چشم منصور را بکند و الا حکیم عوض شود. در بیست و سوم محرم، احوال میرزا منصور خان کسل شد و عصر تب کرد. بصیرالملک پی میرزا زین العابدین خان فرستاد که نیامد. روز بعد ( بیست و چهارم محرم )، معلوم شد منصور نوبه کرده است. صبح میرزا سید محمد حکیم آمد دوا و اماله کرد. در بیست و پنجم محرم، آقا سید باقر با برادرش میرزا خلیل آمدند او به منصور انقیهٔ بنفشه داد. هنگامی که بصیرالملک به خانه آمد، منصور تب شدیدی داشت و نصف شب عرق کرد و معلوم شد نوبه بوده است. روز بیست و هشتم محرم، حاجی میرزا ابوالقاسم ساوجی آمد، قرار داد ده روزه بهبودی چشم میرزا منصور خان را بنماید دوا ریخت. در پنجم صفر ۱۳۰۴، منصور با آخوند دم در خانه نشسته بودند. غلیان آورده بود پیش منصور و نی غلیان خورده بود به پیش چشم او. دانه ای که در چشمش بود شکافته آب آمده و فوراً صورت آخوند را دیده بود. روز هفتم صفر، جراح به جهت چشم منصور آمد و رفت. روغن به چشم منصور کشید. در پانزدهم صفر، بصیرالملک تلاش کرد تا تولوزان را با منصور در منزل ببیند که نبود. در اول ربیع الاول ۱۳۰۴، منصور سردرد کرده بود و قدری تب داشت. روز سوم ربیع الاول منصور تب شدیدی داشت؛ شب تا صبح عرق کرد. روز چهارم ربیع الاول، سید فتح الله، میرزا حبیب الله را آورد که معالجهٔ چشم منصور را بکند. در دوازدهم و چهاردهم ربیع الاول، منصور خان و مادرش به زیارت شاه عبدالعظیم رفتند. در ۲۲ ربیع الثانی، بصیرالملک برای دیدن حکیم اول انگلیسی به خانهٔ او رفت. او چشم منصور را دید، خیلی دقت کرد. او با همکار دیگرش به مشورت نشست. قرار شد که اگر بصیرالملک خواست به معالجه اقدام کنند. در روز ششم جمادی الاولی، میرزا حید علی خان برای دیدن منصور آمد. در روز دوازدهم جمادی الاولی، میرزا فرج الله خان جهت دیدن منصور آمد. [معلوم نیست چرا این اخبار خوب پزشکان بریتانیایی پیگیری نشد، اما بصیرالملک در این مورد سکوت اختیار کرده است. کمی بعد او برای یکسال به ملایر رفت]. در آن شهر پزشکی آمریکایی بود که از او خواست آیا می تواند چشم منصور را علاج کند ( شعبان ۱۳۰۵ ) که البته بصیرالملک از او چیزی مفهوم نکرد. [ در هنگام اقامت اش در زنجان از منصور ذکر می کند ولی از وضعیت سلامت منصور چیزی باخبر نمی شویم]. پس از یکسال به تهران باز می گردد و گزارش می کند که حاج میرزا ابوالقاسم ( جراح چشم ) برای دیدن چشم منصور آمد ( ۲۸ شوال ۱۳۰۶ ). در دهم ذیقعد، حکیم عاشور آمد. معالجهٔ میرزا منصور خان را شروع کرد. سه روز بعد برای دیدن منصور آمد. دوائی منضج سابق را داد و رفت. روز پانزدهم ذیقعد، روز مسهل منصور بود که نخورد. هاشم حکیم در روز نوزدهم شوال ۱۳۰۶ آمد و عوض

معالجه را به منصور خان نصیحت کرد و رفت. این آخرین باری است که بصیرالملک در مورد بیماری پسر خود یاد می‌کند. یادداشت‌های روزانه او در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ یا تقریباً هشت ماه بعد به اتمام می‌رسد.

\*\*\*

آنچه که از توصیف زمان نگاری بیماری منصور «حداقل در دیدگاه من» استنباط می‌شود آن است که (الف) معاینه واقعی چشم منصور انجام نشد و بنابراین تشخیص حقیقی مشخص نشده و درمان نیز با فصد کردن آغاز شد؛ (ب) هیچ شیوه درستی بجز آزمون و خطا بکار گرفته نشد؛ (ج) بعضی از پزشکان آشکارا هیچ نمی‌دانستند که چه انجام می‌دهند، حتی دو نفر از آنها داروهای گوناگونی را برای چشم چپ و راست تجویز کردند؛ (د) معمولاً نیز بیش از یک طبیب مشغول درمان منصور بود و منظم نیز تعویض می‌شدند؛ (ه) چنین برداشتی وجود داشت که بایستی مزاج بیمار ثابت برقرار بماند.